

راستی مرد عجیبی بود در صورتیکه خیلی هم خوش برخورد و مهربان بود تمام فامیل بنوعی از هیشش بیمناک بودند که نهایت نداشت در حاضر جوابی و ظریفه گوئی ضرب المثل خلاق بود در مدیحه گوئی هم از همه برتر بود اگر بخواهم مفصلاً شرح شخصیت و قابلیت ذاتی و ذهن و ذكاء فطری او را بنویسم کتابی علیحده خواهد شد افسوس که زمانه ناپایدار و گردش چرخ کج رفتار یکباره با تیشه چغا ریشه او را از بیخ و بن بر کند .

پس از اتمام ختم و فاتحه خوانی از مال امیر حرکت کردیم و رفتیم رامهرمز بعد از چند روز هم غلامحسین خان شهاب السلطنه از آب بید وارد شد و همگنان محترم مانند حاجی چراغعلی خان^۱ و حاجی آسدااله و آعباسقلی و آامیر خان و سایرین بایشان عرض کردند بعد از سپهدار فعلاً رئیس خانواده حاجی ایلخانی جنابعالی میباشید باید نوعی رفتار کنید که منافع فامیلی را حفظ فرمائید»

از سپهدار چهارپسر باسامی اصلان خان . حسن خان . حاجی مهدیقلی و داراب خان بجاماند ولی افسوس یکی از آنها نمیتوانست اجاق پدر را روشن نگاهدارد و برای همیشه خاموش شد .

(دوران حکومت نجفقلیخان صمصام السلطنه و غلامحسین خان شهاب السلطنه)

پس از فوت سپهدار غلامحسین خان شهاب السلطنه برادرش مسئول حفظ منافع اولاد حاجی ایلخانی در بختیاری شد ولی چون صمصام السلطنه از او بزرگتر بود ایلخانی و غلامحسین خان شهاب السلطنه ایلبکی بختیاری گردید و تا پائیز سال ۱۳۲۳ هجری گاهی در قشلاق و زمانی در بیلاق متفقاً بر تقو و تقی امور ایل داشتند در این تاریخ خبر رسید که حاجی علیقلیخان که در طهران بود و بنا بتقاضای عین الدوله لقب سردار اسعدی اسفندیار خان برادرش با و اعطاء گردیده حاکم بالاستقلال بختیاری شده و دولت

۱ - حاجی چراغعلی خان از خوانین چهارلنگ بود ولی بقیه از طائفه احمد

بطور کلی مسئولیت این مناطق را با او اگذار نموده است و غلامحسین خان شهاب السلطنه و کلیه اولاد حاجی ایلخانی را معزول و از حکومتی بی بهره نموده بنابراین آقایان صمصام السلطنه و شهاب السلطنه در مقام عزیمت بپهران برآمدند .

در این مورد بهتر است که شرح وقایع را از زبان اسکندر خان سابق الذکر بشنویم و او در یادداشتهای خود ضمن وقایع سال مذکور چنین نوشته است :

«بمجرد وصول خبر معزولی اولاد حاجی ایلخانی بنده از طریق گندمان به دزک حرکت نموده خدمت نصیرخان صارم الملک شرفیاب شدم معلوم شد مطالب فوق واقعیت دارد بعلاوه اوضاع و احوال عمومی چهارمحال نیز شلوغ میباشد زیرا گذشته از اینها بعزت فوت حاجی بی بی زهرا و بی بی فرنگیس عیالات آقایان غلامحسین خان شهاب السلطنه و سلطان محمد خان معین همایون که بفاصله دو هفته اتفاق افتاد مزید بر علت شده و اولاد حاجی ایلخانی را غم و اندوه فرا گرفته بود خلاصه اوضاع و احوال خوانین یعنی صمصام السلطنه و اولاد حاجی ایلخانی را خوب نمیدیدم . صمصام السلطنه در اردل بود و مرتضی قلی خان پسرش در شلمزار و نصیرخان صارم الملک نیز عازم شلمزار بود منهم باتفاق ایشان آنجا رفتم . آنسال برف بسیار روی زمین بود و باد و طوفان شدیدی هم شد که حتی سردرب عمارت شلمزار را باد و طوفان از بیخ و بن برکنده بود . صمصام السلطنه وارد شلمزار شد و بعد از توقف مختصری با غلامحسین خان شهاب السلطنه عازم حرکت بپهران شدند .

چون شنیده بودند که حاجی خسروخان سالار ارفع قصد خرابکاری در فلارد و جانکی را دارد و بر ضد صمصام السلطنه و پسرش مجدداً قیام کرده است این بود که اطاق را خلوت کردند و بنده را با خان جان خان فلاردی احضار فرمودند و اظهار داشتند که حاجی خسروخان خیال دارد برای قلع و قمع شما که کینه دیرینه در دل دارد و همچنین برای اشغال و نهب و غارت فلارد که ملکی اولاد حاجی ایلخانی است بطرف خانه میرزا بیاید حال دستور کار شما این است که فردا حرکت کنید و بزودی خودتان را بولایت برسانید و با دسته و بسته وارد فلارد شوید و بتمام بستگان خودمان در جانکی و خانه میرزا

نوشته ایم که باشما همراه شوند و از هیچگونه مقاومتی ترس و اهمه نداشته باشید در صورتیکه کار شما سخت شود نصیر خان صارم الملک و اولاد ایلبگی که در چهار محال اقامت دارند خود را بشما ملحق و کمک خواهند نمود نوشته جاتی هم بکریم خان و ملا قباد بویر احمدی نگاشته ایم که هر قدر استعداد لازم داشته باشید برای شما بفرستند. تا انشاء الله وارد طهران شویم اگر با اولیاء دولت کنار آمدیم که مقضی المرام مراجعت میکنیم و اگر نشد تا بتوانید از زد و خورد و مقاومت کوتاهی نکنید تا ما خود را برسانیم .

فردای آنروز آقایان بطرف طهران حرکت نمودند و ما هم رهسپار فلارد شدیم و در آنجا دستورات را مطابق النعل بالنعل عمل نمودیم سران طایفه همه جا گرد آمدند و سواران زیاد و تفنگچی فراوان تشکیل شد در همان موقع از یکطرف دیدیم که مأمور حاجی خسرو خان رسید و اظهار داشت که قریباً حاجی ابوالفتح احمد خسروی جهت رسیدگی بامورات فلارد وارد خواهد شد از طرفی قاصد نصیر خان هم رسید که حاجی خسرو خان حق هیچگونه دخالت و تصرفاتی در املاک شخصی اولاد حاجی ایلخانی ندارد و نباید اطاعت او را کردن نهید ، ناچار از یکطرف به تجمع سوار و سپاه پرداختیم که طرف مقابل از قوه و نیروی ما مطلع شود و از طرفی بوسیله تلگرافخانه قمی شده صورت تلگرافی بامضای معتمدین محل بعنوان عین الدوله صدر اعظم وقت مبنی بر تعدی و دست اندازی حاجی خسرو خان بطهران مخابره و شکایت نمودیم .

مدتی را با این وضع بین خوف و رجا و با اصطلاح با اصول کجدار و مریز گذرانیدیم تا اینکه خبر موثقی از طهران واصل شد که خوانین عظام که طهران رفته بودند بعد از دادن سی هزار تومان پول تقدیمی طرفین را دوباره شرکت در حکومت داده اند و پس از آن چیزی طول نکشید که نامه‌ای از سلطان محمد خان رسید که اصلاح شدو شما از فلارد معاونت کرده بمنازل و مساکن خود بروید تا بعداً در صورت لزوم به چغاخور احضار شوید و قرار شده بود که حاجی خسرو خان و سلطان محمد خان با هم چغاخور

بروند تا آقایان صمصام السلطنه و شهاب السلطنه و حاجی علیقلیخان سردار اسعد تشریف یاورند در واقع فهمیدیم که سیاست اولاد ایلخانی جلو افتاده و کار اولاد حاجی ایلخانی خیلی خراب است و همینطور که حدس میزدیم درست بود .

زیرا موقعیکه بجغاخور رفته بودیم یکروز سلطان محمد خان احضار فرمود با آفرج اله^۱ سه نفری میان چمن نشسته بودیم که محرمانه شروع بصحبت کرد فرمود آنچه میگوئید درست است و حق باشماست ولی مردن سپهداریک لطمه بزرگی بخانواده ما و بستگان ما وارد آورد که جبران آن خیلی مشکل است زیرا که ما برادران دست دیوان و دولت را نداریم فامیل ایلخانی که از سابق با اولیای دولت و در باردوستی و آشنائی کامل دارند با همگی از اعلا و ادنی خصوصیت دارند مخصوصاً با صدراعظم که حلال مشکلات است و همه امور مملکت در کف با کفایت اوست مافعلا مجبوریم در ضمن با آنها مدارا و مماشات کنیم و منتظر فرج خدائی باشیم و مسلم است تا این وضع هست ماکاری از پیش نمیتوانیم ببریم اما امیدواریم ورق برگردد و با ظهور لطفعلیخان امیر مفتح که از سالها پیش برای چنین روزی خود را آماده کرده و در تبریز مشغول خدمت بمحمدعلی میرزا و لיעهد میباشد بتوانیم جبران مافات را بنمائیم فعلا که اصل قضیه را با شما در میان گذاشتم باید رفع کدورت باطنی را کرده بروید و منتظر فرصت باشید .

در خلال این جریان حضرت مظفرالدین شاه دنیا را وداع گفت و خیر فوت او در تمام ولایات انتشار یافت و ورود حضرت و الاولیعهد کردن مهد محمد علی میرزا و جلوس او بر تخت سلطنت شهرتی بسزا پیدا کرد چون هفت سال قبل آقای لطفعلیخان امیر مفتح برای خدمت حضرت والا محمدعلی میرزا و لיעهد به تبریز رفته و همواره در رکاب حاضر خدمت بود اسباب امیدواری ما و بستگان و خانواده اولاد حاجی ایلخانی گردید نفسی راحت کشیدیم و منتظر نتیجه بودیم تا او اواخر بائیز همانسال (۱۳۲۴ قمری هجری) سلطان محمدخان بنده را بچهارم محال احضار و در شهرك^۲ شرفیاب حضور شدم .

۱- این شخص یکی از بزرگان طائفه احمد خسروی بود

۲- شهرك قریه ای است در چهارم محال نزدیک شهر کرد

شب موقع خواب وقتیکه پیشخدمت‌ها رفتند به بنده فرمود اعلیحضرت محمدعلیشاه امیرمفخم را احضار کرده است که انشاءالله بهار آینده تمام حکومت بختیاری را به اولاد حاجی ایلخانی واگذار کنید و اصلاً اولاد ایلخانی را از حدود بختیاری که هیچ حتی از ایران خارج کند شنیدیم حاجی علیقلیخان سردار اسعد که کار را دیگر گون دیده روانه اروپا شده و حاجی خسروخان هم همراهش رفته است انشاءالله امورات که بطور دلخواه شد شماها را مطلع خواهم ساخت.

پس از چندی قضایا صورت واقعیت پیدا کرد و حکومت بختیاری در بست باولاد حاجی ایلخانی تعلق گرفت غلامحسین شهاب السلطنه ایلخانی و نصیرخان صارم‌الملک ایلبکی بختیاری شدند و این وضع تا تغییر عین الدوله و روی کار آمدن مجدد میرزا علی اصغرخان اتابک ادامه داشت.

حال چون کم کم موضوع استبداد صغیر و مشروطیت کبیر پیش می‌آید و بعداً دخالت و ورود خوانین بختیاری را در صحنه سیاست و مشروطیت و جنگ‌ها و کشمکش‌های آنان را در راه استقرار کامل مشروطه ملاحظه خواهیم کرد بهتر است کمی به عقب برگردیم و اوضاع مملکت را در اواخر سلطنت مظفرالدین شاه تا صدور و توشیح فرمان مشروطه و بالاخره مرگ او بررسی نمائیم.

امتیاز نیت جنوب

قبل از اینکه به بیان مقدمات مشروطیت ایران و بتاریخ بختیاری بپردازیم مناسب میدانم یکی از کارهای مهمی که در همان سالهای آخر سلطنت مظفرالدین شاه بدست او انجام شد و همین موضوع در واقع مقدمات مشروطیت و تحولات ایران را بوجود

۱- اصول حاجی علیقلیخان سردار اسعد از همان اول نقشه‌هایی در سر داشته است و مسافرت‌های پی‌درپی او به اروپا خالی از نقشه نبوده و چنانکه بعداً خواهیم دید اساس مشروطیت ایران وضع سلسله قاجاریه را از سالها پیش پی‌ریزی می‌کرده است و الحق از این لحاظ حق بزرگی بگردن مردم ایران دارد.

آورد در این تاریخچه ثبت نمایم و آن موضوع دستخط شاه در باره امتیاز نفت جنوب میباشد که قبل از صدور فرمان مشروطیت آن امتیاز را یکنفر انگلیسی موسوم به مسترویلیام نوکس داری داده بود که بعداً باشتراك دولت انگلیس درآمد و کمپانی نفت جنوب و مشروطیت ایران را آنآ بوجود آورد .

اول از همه باید دانست که نفت از هزاران سال پیش در ایران معروف بوده و مسلماً پایه و اساس آتشکده‌های بزرگ ایران قدیم بر روی مناطق نفت‌خیز گذارده شده بوده است و استفاده و یا استخراج آنهم صورت فنی و علمی نداشته و فقط در بعضی نقاط از چشمه کوچکی که در سطح زمین می‌جوشیده است مردم بطریق بسیار ساده و ابتدائی از نفت آنها بمنظور روشن نگاهداشتن آتشکده‌ها استفاده میکردند همچنین باید دانست که سالها قبل از تنظیم قرارداد داری یعنی در اواسط سلطنت ناصرالدین شاه استخراج نفت نیز مورد نظر انگلیس‌ها بوده و در قرارداد روپتر که در سال ۱۲۸۹ هجری قمری و همچنین در قرارداد هوتز که چند سال بعد از آن تنظیم شده حق استخراج منابع نفت با اسم پترول برده شده بوده است ولی عملیاتی در این زمینه انجام نگرفته بوده تا اینکه مستر مورگان باستان شناس معروف فرانسوی که امتیاز حفريات شوش را از دولت ایران گرفته بود شرحی در مجله معادن پاریس در باره وجود نفت در جنوب ایران و غرب آن نوشت و مخصوصاً از منطقه میدان نفتون که از قرنها پیش بهمین اسم معروف بوده و در مسجد سلیمان واقع است نام برد .

در همین اوقات یکنفر از ارامنه ایران موسوم به کتابچی خان که بزبانهای فرانسه و انگلیسی آشنائی داشته و از طرف مظفرالدین شاه مأمور گمرک بنادر جنوب بوده است آن مقاله را میخواند و مسافرتی بمسجد سلیمان مینماید و چشمه کوچک نفت را که از ته دره می‌جوشیده است به رأی العین میبیند چون صحت عقیده مستر مورگان بر او ثابت میگردد و با اهمیت صنعت نفت از لحاظ اقتصادی و نظامی نیز واقف بوده است فوری برای پیدا کردن مشتری پولدار و بمنظور بدست آوردن سود کلان راه اروپا را در پیش

میگردد اول درباریس به ملاقات سرهانی دو موندولف^۱ وزیر مختار اسبق انگلستان در طهران موفق میشود و بعد باراهتمائی او به لندن میرود و با ویلیام نوکس^۲ داری وارد مذاکره میگردد .

داری اصلا انگلیسی بود و چون از کودکی با پدرش باسترالیا رفته بود به استرالیا می معروف شده بود ولی در این موقع یکی از پو لداران و سرمایه دارن نامی انگلستان بود همینکه بنا بر توصیه سرهانی دو موندولف با کتابچی خان مذاکره تماس پیدا کرد و مطمئن شد که در جنوب و غرب ایران منابع سرشار زیرزمینی نفت وجود دارد دو نفر کارشناس تحت نظر ماریوت برادر زن خود با تفاق کتابچی خان بایران اعزام نمود و برای مخارج مقدماتی هم پانصد هزار لیره در اختیار ماریوت و کتابچی خان گذاست و سفارش نامه ای نیز برای سر آرتور هاردینگ وزیر مختار انگلیس در دربار مظفرالدین شاه فرستاد حتی وزیر امور خارجه انگلیس هم دستوری بوزیر مختار خود نوشت و از او خواست که در عقد قرارداد نفت بنام داری تسهیلات لازم را فراهم آورد .

ماریوت و کتابچی خان لدی الورود بوسیله سفیر انگلیس پیشنهادات خود را با تقدیم پیش کشی های قابل توجهی بمظفرالدین شاه عرضه داشتند ولی مظفرالدین شاه بملاحظه روسها نپذیرفت و روی این اصل جریان کار به اتابک واگذار شد و میرزا علی اصغر خان اتابک صدراعظم وقت هم من باب فورمالیته جریان را بسفارت روس اطلاع داد اما بدون آنکه منتظر جواب یا نظر آنها بشود شتاب زده قراردادی در تاریخ صفر المظفر ۱۳۱۹ هجری قمری مطابق ۱۹۰۱ میلادی با نظارت میرزا نصراله خان مشیرالدوله وزیر امور خارجه و مهندس الممالک غفاری وزیر معادن تنظیم کرد و پس از امضاء بتوشیح شاه نیز رسانید .

ضمیمه قرارداد یا امتیاز نامه فوق فصول مختلفی نیز تنظیم شد که بموجب آن علاوه بر حقا کتشاف در جنوب معادن نفت شوشر و قصر شیرین و دالکی نیز جزء قرارداد

1 - Sir Hanry de monde wolfe .

2 - William Knox .

مذکور گردید و تنها منابع آذربایجان و اراضی سراسر شمال ایران برای خاطر روسها استثناء شد و در فصول هشتم و نهم و دهم و شانزدهم آنهم تصریح شد که داری در ظرف دو سال برای بهره برداری از امتیاز مزبور مکلف است شرکتی تشکیل دهد و بیست هزار لیره نقد و بیست هزار لیره سهام به دولت ایران بلاعوض واگذار نماید و صدی شانزده منافع نیز از آن دولت ایران باشد و در یکی از فصول هم کلیه لوازمی که بایران وارد یا از ایران خارج میگردد از عوارض گمرکی معاف بود.

خلاصه با امضای این قرارداد کتابچی خان حوق دلالی کلانی بجیب زد و در اروپا زندگی مرفهی برای خود تأمین نمود میرزا علی اصغر خان اتابک و مشیرالدوله و مهندس الممالک غفاری هم هر کدام ده هزار لیره حق الزحمه گرفتند و هر یک نیز معادل پنج هزار لیره سهام دریافت داشتند که اینهم منبع ثروتی برای خانواده آنها بشمار می آمد حال به بینیم چگونه این شرکت تشکیل شد و کار حفرواکتشاف بکجا انجامید و بعداً این قرارداد بجه طریق بدولت انگلستان انتقال یافت و بالاخره شرکت نفت ایران وانگلیس چگونه بوجود آمد.

داری بمجرد دریافت امتیازنامه و قرارداد ابتدا چند نفر حفار لهستانی بالوازم و اثاثیه مورد نیاز بچاه سرخ در شمال قصر شیرین فرستاد در سال ۱۹۰۳ میلادی مطابق ۱۳۲۱ قمری هجری نخستین چاه قصر شیرین در عمق ۵۰۷ متر به نفت رسید و پس از چند ماه هم چاه دوم به نفت رسید ولی چون نفت این دو چاه خیلی کم بود نمایندگان او بدستور داری عملیات حفاری را در غرب ایران موقوف کردند.

داری چون در غرب ایران به نتیجه اساسی نرسید و مبلغ هنگفتی هم متضرر شده بود بخیال افتاد که بچند کمپانی فرانسوی و آلمانی مراجعه و با آنها وارد مذاکره شود که دولت انگلستان بنا بر پیشنهاد دریا سالار فیش^۱ فرمانده نیروی دریائی خود که برای تأمین سوخت کشتی های انگلستان احتیاج شدیدی به نفت داشت به کمک داری شتافت و بشرکت نفت برمه دستورداد که کمک های لازم را به داری بنماید روی این

تصمیم در سال ۱۹۰۵ میلادی مطابق ۱۳۲۳ هجری قمری شرکت جدیدی بنام شرکت امتیازات تشکیل گردید و قائل مقام شرکت اولیه شد و امتیاز نامه و سهام بهره برداری بدست آن شرکت افتاد.

شرکت جدید عملیات اکتشافی و حفاری را از قصر شیرین بمنطقه ماماتین نزدیک رامهرمز منتقل کرد و شروع به حفاری نمود ولی در این منطقه هم مثل منطقه قصر شیرین به نتیجه نرسید و ناچار شرکت محل کار خود را به منطقه نفتون انتقال داد و در آنجا مشغول کار شد و در این منطقه بود که در سال ۱۹۰۸ میلادی مطابق ۱۳۲۶ هجری قمری متع حفاری شرکت صخره عظیمی را که روی منبع نفت بود سوراخ کرد و نفت با فشار عجیبی شروع به جستن نمود عمق این چاه ۳۶۰ متر بود و مهندس حفاران رینولدز نام داشت بلافاصله چاه دوم هم به عمق ۳۰۰ متر به نفت رسید و از این موقع بود که کار شرکت بالا گرفت و به اهمیت منابع عظیم نفتی جنوب ایران پی بردند و شرکت را بنام شرکت نفت انگلیس و ایران با سرمایه دو میلیون لیره در لندن پایه ساختند و جانشین کلیه شرکت های اولیه شد.

بهر حال شرکت نفت ایران و انگلیس که صاحب تمام امتیازات قبلی و فرمانروای مطلق نفت ایران شد ناچار بود محیط را برای استفاده و بهره برداری بهتری مساعد نماید این بود که وزارت درباری انگلستان در این موقع رسماً دخالت نمود و برای تأمین سوخت بحریه عظیم خود مقدار زیادی از سهام شرکت را خریداری کرد و نفوذ سیاسی و نظامی خود را در این منطقه گسترش داد.

یکسال بعد یعنی در سال ۱۹۰۹ میلادی مطابق با سال ۱۳۲۷ هجری قمری پالایشگاه آبادان را با خرید مقدار زیادی از اراضی آنجا که متعلق به شیخ خزئل بود تأسیس کرد که این پالایشگاه در سال ۱۹۱۲ یعنی سه سال پس از آن با تمام رسید و دو سال بعد از آنهم که جنگ بین المللی اول شروع شد بهترین پایگاه سیاسی و نظامی انگلستان همین جزیره آبادان بود.

خوانین بختیاری و نفت جنوب

موضوع نفت یا طلای سیاه مبحث مهمی است که بیش از یک قرن میباید که دنیای ما را بخود مشغول ساخته است تمام کوشش های اقتصادی دولت روی زمین و جنگ و خونریزی هایی که در این قرن بین کشورهای دور و نزدیک روی داده است همه و همه روی کلمه نفت دور میزده و اگر بنا باشد به تفصیل وارد این مبحث بشویم از موضوع کتاب خود خارج خواهیم شد و مقدمه ای هم که اجمالاً در سطور قبل در این مورد و درباره نفت شروع کردیم از این نظر بود که بواسطه واقع شدن منابع نفت جنوب در خاک بختیاری از نظر اهمیتی که شرکت نفت با ایجاد امنیت در این مناطق میدادند موضوع خواه ناخواه با خوانین بختیاری ارتباط پیدا میکرد.

خلاصه امتیاز نامه نفت و قتی که بنا بر شرحی که داده شد اول بداری و بعد دولت انگلیس انتقال یافت دولت مذکور بجتهاتی که ذکر شد با خوانین بختیاری که هم صاحب اراضی نفت خیز بودند و هم حفاظت آن حدود را از لحاظ راه تجارتی لنج بعهده داشتند قرارداد جداگانه ای نیز منعقد و سهمی معادل چهارصد هزار لیره^۱ برای خوانین بختیاری قائل گردیدند که بعداً این سهام را خود شرکت نفت خریداری کرد.

گرچه قبلاً در همان روزهای اولیه بطوریکه پیش از این اشاره شد انگلیس ها با اسفندیار خان سردار اسعد و محمد حسین خان سپهدار که در واقع فرمانروای کل بختیاری بودند وارد مذاکره شده بودند سپهدار پیش نویس قرارداد را نیز شخصاً تنظیم و به انگلیسی ها پیشنهاد نموده بود ولی چون گذشته از صدی ده که پیشنهاد شده بود مواد مندرجه آنها بسیار محکم و قانونی و حتی از لحاظ قوانین بین المللی فوق العاده متقن بوده است انگلیسی ها زیر بار نرفتند و فقط مبلغی در سال بنام حق الارض به ایلخانی بختیاری میدادند ولی همینکه اسفندیار خان سردار اسعد در گذشت و بلافاصله محمد حسین خان سپهدار هم جهان را بدرود گفت و فوت او هم چنانکه دیدیم خیلی سروصدا راه انداخته

بود و بعید هم نیست که اولین قربانی نفت در ایران شده باشد انگلیس ها بدون درنگ با نجفقلی خان صمصام السلطنه و حاجی علیقلیخان سردار اسعد و غلامحسین خان شهاب السلطنه و نصیر خان صارم الملك وارد مذاکره شدند و با میانجی گری و وساطت حاجی امین الشریعه اصفهانی که یکی از معتمدین دولت انگلیس در اصفهان بود قرارداد مجددی منعقد نمودند و صدی سه برای خوانین در این قرارداد جدید در نظر گرفتند. خوانین بختیاری با وضعیتی که از لحاظ سیاست دولت انگلستان داشت در ایران پیش می آمد خوب می توانستند از این موقعیت استفاده های مادی و معنوی بنمایند ولی چون مآلا مردمانی سیاست مدار و جاه طلب نبودند بهمان قولی که انگلیس ها علاوه بر صدی سه منافع با نهاد داده بودند که حتی الامکان آنها را در امر مشروطیت که مقدمات آن فراهم شده بود پشتیبانی کنند و حکومت و امنیت مناطق نفتی و حتی قسمت جنوب ایران را در بست بهمه آنها واگذار کنند باین قرارداد تن در دادند.

این قرارداد در زمان سلطنت محمدعلی شاه بسته شده و اندکی قبل از دخالت بختیاریان در جنگهای مشروطیت ایران علیه محمدعلی شاه بوده است^۱

متن قرارداد بین کمپانی و خوانین بختیاری

فصل اول - در مدت پنج سال شرکاء کمپانی حق دارند در خاک بختیاری همه قسم امتحانات و همه نوع ملاحظات و تفحصات نمایند و منزل و محل برای لوله و غیره بسازند و هر کجا عمارت منزل و مسکن ساخته دو عدد برج برای منزل مستحفظین نزدیک عمارت بسازند که در هر برج ده نفر مستحفظ سکنی نماید برای محافظت اجزاء کمپانی و منازل و اسباب و غیره و اعانتاً شرکاء کمپانی در تسهیل اجراء مقصود خوانین هر سالی دو هزار لیره انگلیسی حق گرفتن دارند در این کمترت باقی است تا هر مدتی که شرکاء کمپانی صلاح

۱- اگر دقت شده باشد تاریخ انقلاب مشروطیت ایران با تاریخ فوران چاه نفت مسجد سلیمان در یک زمان بوده است یعنی سال ۱۳۲۶ قمری.

بدانند در بختیاری کار کنند و اگر قبل از پنج سال شرکاء کمپانی نخواهند کار کنند خوانین حق مطالبه مبلغ مرقوم را ندارند مادامیکه مشغول کارند مبلغ مرقوم را هر سه ماهه پیش بگیرند .

فصل دوم - اگر در بختیاری نفت منظور شرکاء کمپانی حاصل شد و خواستند مشغول کار تجارت بشوند طرفین قبول و اجرا مینمایند شروع فصل اول را بجهت حفاظت هر سالی هزار لیره اضافه بر مبلغ فصل اول بدهند که مجموعاً سه هزار لیره است و نیز بعد از تشکیل کمپانی در بختیاری و جریان نفت از هر صد سهم شرکت عمومی سه سهم شرکت بخوانین بدهند و قیمت سه سهم شرکت را نگیرند .

فصل سوم - شرکاء کمپانی قبول مینمایند در صورتیکه از نفتی که الحال خوانین دائر کرده اند استعمال نمایند بسبب اعمال شرکاء کمپانی خراب و عاقل و باعث ضرر خوانین شوند برای رفع این ضرر هم خوانین را راضی نمایند .

فصل چهارم - خوانین باید حاکم و رئیس مستحفظ مخصوص تعیین نمایند و اگر مستحفظین کوتاهی در وظیفه نمودند آنها را تنبیه نمایند .

فصل پنجم - مبلغی را که خوانین میگیرند در مقابل کارهای مشروحه ای است که در این کنترات معین شده است .

فصل ششم - بعد از انقضاء مدت امتیاز کمپانی از دولت عمارت آنجا متعلق بخوانین است .

محل امضاء صمصام السلطنه	محل امضاء مستر واسه	محل امضاء امین الشریعه
(نجفقلی خان)	(از طرف کمپانی و شرکاء)	(شیخ محمد تقی)
محل امضاء سردار اسعد	محل امضاء قنصل انگلیس	محل امضاء شهاب السلطنه
(حاجی علیقلی خان)		(غلامحسین خان)

محل امضاء صارم الملک

(نصیرخان)

مفاد قرارداد فوق که صدی سه منافع نفت بخوانین بختیاری بطور عام

بوده میبایستی بین اولاد هر سه خانواده ایلخانی و حاجی ایلخانی و ایلبکی بطور تساوی تقسیم میشد و اولاد ایلبکی را بکلی از این حق قانونی محروم کردند و پس از آنکه بهره برداری از سهام نفت شروع شد منافع حاصله را که در سال بمبالغ هنگفتی بالغ میکردید بین دو خانواده ایلخانی و حاجی ایلخانی تقسیم مینمودند و همین حق شکنی ها بود که اختلاف نظر شدیدی بین ضرغام السلطنه بزرگ خاندان ایلبکی با عموزادگان ایجاد کرد و بطوریکه در صفحات قبل دیدیم و بعداً نیز شرح خواهیم داد تا آخر هم این اختلاف و عدم توافق بین ضرغام السلطنه و حاجی علیقلیخان سردار اسعد و سایر عموزادگان پابرجا ماند.

(رضاقلیخان ایلبکی و خصوصیات زندگی او)

چون در صفحات پیش ضمن گفتار (اسکندر خان بآبادی صحبتی از فوت رضا قلیخان ایلبکی بمیان آمده لازم دیدم همانطوریکه ابتدای این قسمت با نام او آغاز شده آخرین قسمت از تاریخ خود راهم با شرح حال و خصوصیات زندگی این مرد بزرگ که جد نیکارنده نیز میباشد بپایان برسانم.

رضاقلیخان ایلبکی در سال ۱۲۴۵ هجری قمری در بختیاری متولد شد و موقعیکه پدرش جعفر قلیخان بطوریکه در قسمت اول این کتاب شرح داده ایم کشته شد طفلی شش هفت ساله بود که باتفاق برادرانش که هر کدام چند سالی از او بزرگتر بودند تحت تکفل و سرپرستی عموی خود کلبعلیخان درآمد پس از اینکه بحد رشد رسید چنانکه باز دیدیم بکمک برادران بزرگتر قد مردانگی را بر فراشت و در مقابل عموا استادگی کرد تا اینکه در سال ۱۲۶۷ هجری قمری بر مدعیان خویش فائق آمدند و حسینقلیخان ایلخانی بختیاری و امامقلیخان ایلبکی شد و او که در آن موقع بیست و دو سال بیش نداشت سمت سپهسالاری برادران را بعهده گرفت و این وضع تا کشته شدن ایلخانی یعنی تا سال ۱۲۹۹ هجری قمری باقی بود. پس از آن امامقلیخان برادر بزرگترش ایلخانی شد و رضاقلیخان ایلبکی گردید و در واقع از این تاریخ بود که او همه کاره ایل بختیاری شد و تا سال قتل ناصرالدین شاه قاجار این مرد گاهی ایلخانی و زمانی ایلبکی بختیاری و

بطور کلی از ۱۲۶۷ تا ۱۳۱۳ هجری قمری که بالغ بر چهل و شش سال میشود رضاقلیخان در منطقه وسیعی از بختیاری و چهارمحال و فربیدن و حتی در زمان برادرش حسینقلیخان ایلیخانی با کمال قدرت و نفوذ بنا به نبوغ ذاتی حکمرانی داشته است و مدت دهسال آخر حیات هم که خانه نشین بوده است معیناً قدرت و نفوذ خود را در ایلات بختیاری حفظ نموده بود. و با اینکه بمناسب مختلف ایلیخانی و ایلبگی و حکومت چهارمحال منصوب بوده معیناً تا آخر عمر مطلقاً به ایلبگی معروف و مشتهر بوده است. تا اینکه در سال ۱۳۲۲ هجری قمری پس از بازگشت از آخرین مسافرت خود بطهران در سن ۷۷ سالگی در کندمان ملک شخصی خود بمرض ذات الریه جان بجان آفرین تسلیم نمود.

رضاقلیخان با آنکه با برادران خود از یک مادر نبود بقدری در برادری و فداکاری نسبت به آن دو برادر استوار و ثابت قدم بوده است که تاریخ هیچیک از خانواده های ایلیاتی چنین برادری و برابری را نشان نداده است. شرح حال و تاریخچه زندگی این مرد مملو از حوادث و جانبازیهای است که قلم هر قدر توانا و زبان هر اندازه مقتدر باشد از نگارش و بیان آن عاجز و درمانده خواهد بود.

سراسر حیات و دوران هفتاد و چند سال زندگی این مرد در راه اجرای امر و جلب رضایت خاطر برادران خود طی شده است هر قدمی که برمیداشته برای خاطر آنها و هر عملی که انجام میداده بخاطر رفاه و آسایش آنها بوده است. واقعاً این مرد تادم مرگ و وظیفه برادری خود را بخوبی انجام داد و بطوریکه در صفحات قبل دیدیم حتی نسبت به برادرزادگان هم با وجودیکه او آخر عمر او را سخت تحت فشار گذاشته بودند باز ابراز علاقه میکرد. دردم و افسین نیز یکی از وصیت های او این بود که نعش او را در جوار برادرش امامقلیخان حاجی ایلیخانی که چند سال قبل از او وفات کرده بود بخاک سپارند.

خلاصه این مرد يك عمر در تلاش و دوندگی بود. جنگها کرد، رشادت ها نمود، زحمت ها کشید، سختی ها دید، شمشیرها زد. تا اینکه برادرزادگانش بتوانند سالها در بختیاری فرمانروائی نمایند و اعقابشان از برکت شمشیر او کامروا زندگانی کنند

هنوز اثر قدرت و نفوذ این مرد در سراسر ایلات و عشایر بختیاری حتی ایلات ترک و عرب نیز باقی و اسم او در خاطرها منقوش است. آنقدر در قلع و قمع اشرار و امنیت منطقه و انقیاد ایلات و عشایر و خدمت بدولت و ملت زحمت کشید و در برداشتن موانع و ایجاد امنیت رنج برد که حدی برای آن تصور نمیتوان نمود.

الحق از انصاف هم نباید گذشت برادرها هم تاحیات داشتند با او برادرانه رفتار میکردند آنها هم هر چیزی را برای او میخواستند بین او و خودشان تفاوتی نمیگذاشتند تعجب در این است که بی بی شاه پسند مادر ایلخانی و حاجی ایلخانی هم با همان چشمی که به پسران خود نگاه میکرد با او مینگریست حتی او را از پسران خود بیشتر متوجه میشد مشهور است و قتیکه خیر مرگ مصطفی قلیخان کوچکترین فرزندش را که در سن جوانی فوت کرده بود باین زن دادند ناراحت نشد و اظهار نمود خدا رضاقلی را سلامت بدارد واقعاً عجیب است سابقه ندارد و شنیده هم نشده است برادری نسبت به برادران ناتنی خود تا این حد فداکار باشد و نامادری هم نسبت به ناپسری خود این نظریه را داشته باشد ولی افسوس که برادرزادگان آنطوریکه باید و شاید قدر این مرد بزرگ را نشناختند و حتی را که برگردن فرد فرد آنها داشته است بخوبی ادا نمودند.

در هر حال رضا قلیخان ایلگی مردی با اراده و شجاع نیز بوده اعمال و رفتار دوران حیاتش تماماً حاکی از یک سلسله تدابیر کامله و سیاست و درایت فوق العاده و دارای عزم و اراده آهنین بوده است بنابراین شخصیت این مرد را که سرتاسر حیاتش صرف فعالیت و فداکاری در راه اعتلای نام خانواده و نظم و تمشیت قسمت مهمی از مملکت بوده است نادیده نمیتوان گرفت.

ایلگی دارای قامتی متوسط و شانهای پهن و قیافه ای مردانه و باصلابت بوده چشمان نافذوی در روحیه کسانی که با او مواجه میشده اند تأثیر بسزائی داشته و نیرومندترین اشخاص را میتوانسته است بلرزه در آورد داستانهای جنگی و شجاعت ها و رشادت هائی که در جنگها از او بظهور رسیده است بسیار است و ذکر هر یک از آنها یا شرح جنگهائی که با ایلات لر و ترک و عرب نموده خود تاریخ جدا گانه ای میشود که از حوصله این

کتاب خارج میباشد .

ایلیکی همانطور که در نظم و نسق امور و تمشیت قلمرو حکمرانی خود مردی لایق و با کفایت بوده در محیط خانوادگی هم شخصیتی بارز و لیاقتی کافی داشته است این مرد در حیات خود نه همسر اختیار نموده و از آنها من حیث المجموع بیست و نه نفر اولاد پیدا کرد که پانزده نفر ذکور و چهارده نفر انثا بودند و همگی نیز بعد از او حیات داشتند
باین شرح :

- ۱- حاجی ابراهیم خان (ضرغام السلطنه) از رجال معروف دوران مشروطیت و فاتح اصفهان
- ۲- عزیزانه خان (در جنگ مشروطیت نزدیک تهران کشته شد)
- ۳- امان‌اله خان (سردار حشمت)
- ۴- بهرام خان
- ۵- باقر خان
- ۶- اسداله خان (سالار مکرم)
- ۷- عبداله خان (سالار امجد)
- ۸- هادی خان (پدر نگارنده)
- ۹- داراب خان
- ۱۰- سهراب خان
- ۱۱- علیمحمد خان (سالار احتشام)
- ۱۲- الله کرم خان
- ۱۳- محمد کریم خان (وارسته نعمت الهی)
- ۱۴- محمد مراد خان
- ۱۵- میرزا آقا خان

و اما تفاوت سن حاجی ابراهیم خان ضرغام السلطنه با برادرانش متجاوز از سی سال میشود و معروف است که این تفاوت سن بین ضرغام السلطنه و سایر برادرش در